ويژگي‏هاي کارگزاران از منظر قرآن و عترت‏

سيد مصطفي حسيني رودباري

چکيده‏

مقاله حاضر پيرامون اوصاف کارگزاران نظام اسلامي از نگاه قرآن و عترت تدوين‏يافته و ده ويژگي آن‏ها را مورد بررسي قرار داده است. در بين اين ده ويژگي، به دووصف اساسي صاحبان مناصب در نظام مديريتي اسلام، يعني تعهّد و تخصّص تأکيدبيشتري شده است. اين دو، جامع اوصاف ديگر بوده و هرگاه صاحب منصبان نظام‏اسلامي از اين دو ويژگي به مفهوم حقيقي‏اش برخوردار باشند، زمينه رشد همه جانبه‏خود و جامعه را فراهم خواهند ساخت. ديگر اوصافي که در اين مقاله بدان پرداخته شده‏است عبارتند از: قوّام به قسط بودن، اصلح بودن از ديگران، مراقبت از خود در برابررانت‏خواري ديگران، دلسوزي به مردم، روحيّه انتقادپذيري، نظم کاري و پرهيز از مال‏حرام.

کليد واژه: تعهد، تخصّص، عدالت، نظام اسلامي، مديريت، والي، کارگزار.

مقدمه‏

در نظام مديريتي اسلام، مناصبي که به کارگزاران حکومتي واگذار مي‏گرددبر مبناي لياقتي است که آنان در ايفاء مسئوليت خويش از آن برخوردارمي‏باشند. پذيرش مسئوليت در نظام اسلامي بدان معناست که انسان در پرتوآن قادر است از عهده حفظ امانت سنگيني که به او سپرده شده است برآيد وحقّ آن را آن‏گونه که شايسته است ادا کند. قرآن و سنّت - عترت - در قالب‏هاي‏گوناگون، اوصاف کارگزاران و معيارهاي گزينش آنان را در نظام اسلامي‏بيان نموده‏اند. بديهي است تنها با رعايت اين موازين در انتخاب مسئولين،جامعه اسلامي قادر خواهد بود به رشد همه جانبه دست يافته و به اهداف‏عالي‏اش نائل گردد.

هر چند در نظام سياسي اسلام براي احراز هر شغل، شرائط خاصي، مطرح‏گرديده است، اما هدف ما در مقاله حاضر بيان ويژگي‏هاي عمومي کارگزاران درنظام مديريتي اسلام است.

در يک نگاه کلي مي‏توان چنين استنباط کرد که از منظر قرآن و سنّت،اساسي‏ترين ويژگي کساني که در نظام الهي و ديني، به هر منصب و مقامي نائل‏مي‏شوند دو امر است: تعهّد و تخصّص. اين دو وصف در تمامي رده‏هاي‏مديريتي ضروري بوده و فقدان هر يک، جامعه را در معرض بحران و حوادث تلخ‏قرار خواهد داد. از اين‏رو در آغاز مقاله به تبيين اين دو ويژگي از منظر قرآن وسنّت پرداخته و آنگاه به ساير ويژگي‏ها که تمام يا غالب آنها به اين دو وصف‏برمي‏گردد اشاره‏اي مي‏کنيم:

1. تعهّد

اولين ويژگي کارگزاران در نظام اسلامي آن است که مسئوليت واگذار شده به‏خويش را عهدي الهي دانسته و به آن ميثاق تا آخرين لحظه اتمام‏مأموريت‏شان پايبند باشند. در اينجا برخي از آيات و رواياتي را که مي‏توان ازآنها به شکل عام يا خاص، لزوم تعهّد و نگرش ميثاق‏گونه را در سيستم‏مديريتي اسلام استخراج نمود بيان مي‏کنيم:

وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ کَانَ مَسْؤولاً. (اسراء: 34)

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَکُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلکِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ...وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا. (بقره: (ع) (ع) 1)

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ... وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ. (مؤمنون: 8 - 1)

دقت در اين آيات و نظائر آن که فراوان در قرآن بيان شده است مبيّن آن‏است که پذيرش هر نوع عهد وپيماني، انسان متعهد را وامدار خود نموده وبراساس (ان العهد کان مسئولاً) مي‏بايست خود را جهت پاسخگويي در برابرخداوند آماده کند.

در تطبيق آيات فوق بر لزوم تعهّد در کارگزاران نظام اسلامي بايد گفت: ازآنجا که مديران و کارمندان، پذيراي مسئوليتي در نظام اسلامي گرديده‏اند درحقيقت متعهد شده‏اند که مسئوليت خويش را به گونه کامل و تمام انجام‏خواهند داد. اينان مي‏بايست پيوسته مراقب ميثاق خويش با مردم بوده وکم‏ترين بي‏توجهي بدان، آنان را در معرض ورود به جرگه پيمان‏شکنان به عهدالهي قرار خواهد داد:

وَالَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ‏وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ. (رعد: 25)

چون هدف نظام اسلامي تعالي بشر در ابعاد مختلف مادي و معنوي است وکارگزاران خود را متعهد به انجام فرامين الهي مي‏دانند. از اين‏رو هر نوع تخلّف‏آنان از مسئوليت‏هاي واگذار شده، نوعي نقص عهد به حريم الهي خواهد بود.

نظير آيات مذکور آياتي است که در آنها لزوم اداء امانت و اجتناب از خيانت‏نسبت به آن اشاره شده است:

إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُکُمْ أَن تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَي أَهْلِهَا. (نساء: 58)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَتَخُونُوا اللّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِکُمْ. (انفال: (ع) 2)

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ. (معارج: 32)

بنابراين قبول پُست و مقام در نظام اسلامي به معناي پذيرش امانتي‏سنگين است که خيانت نسبت به آن انسان را در زمره خائنين به خداوند ورسولش قرار خواهد داد.

در روايات متعدد نيز نسبت به اين نگرش تأکيدات بسياري شده است؛ ازجمله آنها توصيه امام علي(ع) به فرماندار آذربايجان که هنگام واگذاري منصب‏حکومتي به او فرمود:

اِنَّ عَمَلَکَ لَيْسَ لَکَ بِطُعْمَةٍ وَلکِنَّهُ في عُنُقِکَ أَمانَةٌ.[1]

فرمانداري براي تو آب و نان - وسيله رفاه و خوشگذراني‏ات نيست؛ بلکه امانتي‏است در گردنت.

بنابراين آنان که به پست و مقام خويش در نظام اسلامي به ديده امتياز وموهبت نگريسته و بدان عشق مي‏ورزند اهليّت لازم را از دست داده، بر حاکم‏مسلمين است که چنين افرادي را از مناصب‏شان عزل کند؛ چون جاه‏دوستي ومقام‏طلبي فرد را در معرض خروج از عدالت و خيانت به مردم قرار خواهد داد.پيامبر(ص) در زمينه خطر جاه‏طلبي مي‏فرمايد:

يا أباذر حُبّ المال و الشَرَف أذْهَبُ لِدين الرجل من ذئبين ضاريين في زَريبَةِ الْغَنَمِ‏فأغارا فيها حتي أصبحا فماذا أبقيا منها؟[2]

دوستي مال و جاه، دين مرد را بيش از آن اندازه مي‏بَرند که دو گرگ خون‏آشام به‏آسايشگاه گوسفندان حمله مي‏برند و در بامداد چيزي از آن رمه باقي نگذارند.

امام علي(ع) نيز به دليل حرص طلحه و زبير به ولايت و حکومت، آنان را ازنزديک شدن به مناصب حکومتي باز داشت. چنانکه ابن‏قتيبه دينوري در کتاب(الامامة و السياسة) آورده است که:

طلحه و زبير پس از بيعت همگاني با علي(ع) نزد او آمده و گفتند: با تو بيعت نموده‏ايم‏تا در زمامداري با تو شريک باشيم. امام(ع) پس از گفتگوي با آنان نظر ابن‏عباس را جوياشد. ابن‏عباس گفت: به نظر من آن دو خواهان حکومت هستند پس زبير را به حکومت‏بصره و طلحه را به حکومت کوفه بگمار. حضرت خنديد و فرمود: واي بر تو! در کوفه‏اموال و مردان بسيار است... اگر حرص اين دو بر زمامداري بر من آشکار نشده بودممکن بود به آنان نظري داشته باشم.[3]

علاوه بر آياتي که به صورت عام لزوم تعهّد در کارگزاران حکومتي از آنهااستنباط مي‏شود، آيات ديگري را مي‏بينيم که به صورت خاص به اين امرپرداخته است:

قَالَ الَّذِي عِندَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْکِتَابِ أَنَا آتِيکَ بِهِ قَبْلَ أَن يَرْتَدَّ إِلَيْکَ طَرْفُکَ فَلَمَّا رَآهُ‏مُسْتَقِرّاً عِندَهُ قَالَ هذَا مِن فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ءَأَشْکُرُ أَم أَکْفُرُ وَمَن شَکَرَ فَإِنَّمَا يَشْکُرُلِنَفْسِهِ وَمَن کَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ کَرِيمٌ.[4] (نمل: 40)

در اين آيه شريفه به خوبي مي‏بينيم که سليمان(ع) وقتي توسط يکي ازکارگزارانش در يک چشم به هم زدني، تخت بلقيس را در برابر خودش مي‏بينداز اينکه مبادا چنين قدرتي او را در معرض لغزش قرار داده و عهد خويش را باخداوند فراموش کند، در اولين موضع‏گيري‏اش نسبت به آن مي‏فرمايد:

هذا مِنْ فَضْلِ رَبّي لِيَبْلُوَني أأشکُرُ اَمْ اَکْفُرُ.

اين مقام و قدرت باشکوه از ناحيه پروردگارم به من اعطا گرديده است تا مرابيازمايد. به کارگيري واژه (ربّ) و (ابتلاء) نشانه آن است که نظام‏مديريتي الهي در هستي بر آن است که انسان‏ها را به أنحاء گوناگون مورد ابتلاءقرار دهد تا در اين حوادث و امتحانات تربيت شوند. بنابراين آنان که اعطاءمسئوليت و منصب به خويش را ناشي از لياقت ذاتي‏شان دانسته و بدان افتخارمي‏کنند، در زمره کافرين به نعمت الهي قرار دارند.

قَالَ مَا مَکَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَکُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْماً... قَالَ هذَا رَحْمَةٌمِن رَّبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَکَّاءَ وَکَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقّاً. (کهف: 98 - 95)

در اين آيات نيز قسمتي از قصّه ذي‏القرنين و سدّ عظيمي بيان شده که به‏دست او با همراهي مردم بنا گرديده بود، اين انسان الهي ابراز مي‏دارد که(ما مکّني فيه ربّي... هذا رحمة من ربّي) مفهوم اين جملات آن است که‏ذي‏القرنين تمامي قوا و نيروي خويش را که موجب احداث آن سدّ بزرگ شده،از ناحيه خداوند دانسته و آن را رحمت و لطف الهي به خويش مي‏داند. بديهي‏است آنان که به قدرت و منصب خويش چنين نگرشي داشته باشند از آفات وآسيب‏هاي قدرت‏طلبي نظير غرور و خودبيني محفوظ خواهند بود. اينان دربرابر خدماتي که به مردم مي‏کنند توقع هيچ نوع پاداشي ندارند، بلکه از خداوندشاکرند که به آنان توان خدمت به مردم را داده است.

قَالَ اجْعَلْنِي عَلَي خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ. (يوسف: 55)

در اين آيه شريفه نيز که قسمتي از ماجراي يوسف(ع) بيان شده است آن‏حضرت از پادشاه مصر مي‏خواهد که او را به دليل امين بودن و اهتمام فراوان درحفظ اموال مردم، منصب خزانه‏داري - مراقبت از بيت‏المال - را به او واگذار کند.

از اينکه حضرت خود را داوطلب پذيرش چنين منصبي نمود مي‏توان‏فهميد که در نظام اسلامي افرادي که صلاحيّت لازم را در پذيرش سمت‏هاي‏گوناگون دارند مي‏توانند خود را معرفي نموده و داوطلب آن باشند. نظير آيه فوق‏آيه 35 سوره ص است که در آن حضرت سليمان(ع) از خداوند مي‏خواهد که‏سلطنتي به او اعطا نمايد که پس از او سزاوار هيچ کس نباشد:

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْکاً لَا يَنْبَغِي لِأَِحَدٍ مِنْ بَعْدِي. (ص: 35)

از جمله آياتي که مي‏توان شرط امانت‏داري و نگرش ميثاق‏گونه را درپذيرش منصب و مسئوليت در نظام اسلامي استخراج نمود ماجراي حضرت‏موسي(ع) و شعيب(ع) مي‏باشد؛ آنگاه که موسي(ع) بعد از سختي‏هاي فراوان به نزدشعيب(ع) مي‏باشد؛ آنگاه که موسي(ع) بعد از سختي‏هاي فراوان به نزد شعيب(ع) مي‏آيد،يکي از دختران شعيب از او مي‏خواهد که موسي را به جهت امين بودن وتوانايي‏اش مدتي به خدمت خويش درآورد:

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ. (قصص:26)

از آيه مذکور به خوبي استفاده مي‏شود که وقتي براي شغلي نظير شباني‏براي گوسفندان کسي، امين بودن لازم است، در احراز شغلي که به همه مردم‏مربوط بوده، و کوتاهي نسبت به آن خسارات و مفاسد فراواني را در سطح جامعه‏موجب مي‏گردد به طريق اولي لازم خواهد بود. امين بودن صاحبان مناصب درنظام اسلامي سبب امنيّت جامعه گرديده و موجب اعتماد مردم به آنان خواهدشد؛ اين امر سبب همکاري شهروندان با حاکمان گرديده و آنان را در رفع‏کمبودها و ضعف‏هاي حکومت ياري خواهند نمود.

نکته مهمي که در پايان اين قسمت تذکارش لازم است، بيان و سيره‏معصومين(ع) در نگرش عهدگونه به مناصب کارگزاران مي‏باشد. اينان از والياني که‏مناصب را برعهده مي‏گرفتند مي‏خواستند به منصب خويش به عنوان عهدنامه‏نگريسته و تمامي همّت خويش را در ايفاء آن مبذول دارند، چنان که رسول‏اکرم(ص) زماني که عمروبن حزم را که به عنوان والي يمن منصوب کرد، در ضمن‏عهدنامه‏اي اين چنين مورد خطاب قرار مي‏دهد:

بسم‏اللَّه الرحمن الرحيم‏

اين نامه‏اي است از خدا و رسولش به عمروبن حزم زماني که او را براي حکمراني به‏يمن گسيل داشت:

او را امر مي‏کند به تقواي الهي در همه امور؛ ...

او را دعوت مي‏کند که به حق عمل کند و حق‏مدار باشد؛ ...

مردم را به خير بشارت دهد و به خير امر کند؛

به مردم قرآن تعليم دهد و آنان را دين‏شناس سازد؛ ...

مردم را به حلال و حرام و اوامر و نواهي الهي خبر دهد؛

با مردمي که بر حق هستند آرام و ملايم باشد و اگر ظالمند بر آنان شدت گيرد و....[5]

امام علي(ع) نيز در آغاز برخي از نامه‏هايي که در آنها شرح وظايف واليان را بيان‏مي‏کند از آنها به عنوان عهدنامه‏اي بين او و والي مورد نظر نام مي‏برد چنانکه آن‏آن حضرت در طولاني‏ترين عهدنامه خويش خطاب به مالک‏اشتر مي‏فرمايد:

بسم‏اللَّه الرحمن الرحيم‏

هذا ما أمر به عبداللَّه علي أميرالمؤمنين مالک‏بن الحارث الأشتر في عهده إليه حين‏ولّاه مصر. جباية خراجها و جهاد عدوها و استصلاح أهلها و عمارة بلادها.[6]

نتيجه آنکه در نظام اسلامي، صاحب منصبان بايد به مسئوليت‏شان به‏عنوان عهد و ميثاقي که بين آنان و والي منعقد گرديده است نگريسته و براساس‏گفتار امام علي(ع) در عهدنامه به مالک عمل کنند:

فَاِنَّکَ فَوْقَهُمْ وَ والِي الْأَمْرِ عَلَيْکَ فَوْقَکَ وَاللَّه فَوْقَ من وَلّاکَ.[7]

همانا تو در جايگاه برتري از مردم بوده و آن کس که تو را والي مصر گمارده است‏بالاتر از تو و خداوند بر آن کس که تو را والي قرار داده است بالاتر است.

2. تخصّص‏

مهم‏ترين ويژگي کارگزار بعد از تعهّد، تخصّص و کارداني او در منصبي است‏که به او واگذار شده است. در يک نگاه مي‏توان چنين استنباط کرد که اساساًنفس متعهّد بودن و صدق در امانتداري، اقتضاء مي‏کند که انسان متعهد خود رااز عهده کاري که نسبت به ابعاد گوناگونش مهارت و تخصصّ لازم را نداردبازدارد. از اين‏رو آنان که خود را به ظاهر متعهد و امانتدار دانسته و بدون مهارت‏و توانايي‏هاي لازم پستي را در نظام اسلامي مي‏پذيرند قطعاً در صدق ادعاي‏تعهّدشان بايد ترديد نمود. به همين دليل در روايات مختلف از پذيرفتن‏مسئوليت‏هاي فردي يا اجتماعي توسط چنين افرادي سرزنش و نهي شده‏است؛ چنانکه علي(ع) فرمود:

مَنْ عَمِلَ عَلي غَيْرِ عِلْمٍ کانَ ما يُفْسِدُ اَکثَرُ مِمّا يُصْلِحُ.[8]

و در جاي ديگر:

اَلْعامِلُ عَلي غَيْرِهِ بَصيرَةٍ کَالسّائِرِ عَلي غَيْرِ طَريقٍ لايَزْيدُهُ سُرْعَةُ السَّيرِ اِلّا بُعداً.[9]

در اين قسمت برخي از آياتي را که بيانگر لزوم تخصّص و توانايي علمي درکارگزاران حکومتي نسبت به مسئوليت‏هايي که به آنان محوّل گرديده است رابيان مي‏کنيم:

قَالَ إِنَّ اللّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْکُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللّهُ يُؤْتِي مُلْکَهُ مَن‏يَشَاءُ.

(بقره: (ع) 24)

در اين آيه که خداوند ماجراي فرماندهي طالوت را بيان مي‏کند از دو ويژگي‏او که سبب گزينش او به اين مقام گرديده است اين چنين ياد مي‏کند:

خداوند به او آگاهي‏هاي گسترده و بدن قوي عنايت نمود.

فردي که در نظام توحيدي به کاري گمارده مي‏شود لازم است از بيشترين‏اطلاعات و آگاهي‏هاي لازم در زمينه مسئوليتي که پذيرفته است برخوردارباشد.

نکته ديگر آنکه چون مأموريت محوله به طالوت(ع) فرماندهي نظامي سپاه‏داود(ع) بود بنابراين لازم است در کنار علم گسترده مربوط به امور نظامي، توانايي‏جسمي لازم را نيز دارا باشد تا بتواند از ايفاء رسالتي که بدو محول شده است به‏شايستگي برآيد. مفهوم اين سخن آن است که تخصّص لازم در هر مسئوليتي‏که به شخص واگذار مي‏گردد شرط لازم در گزينش کارگزاران نظام توحيدي‏است.

قَالَ اجْعَلْنِي عَلَي خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ. (يوسف: 55)

در اين آيه نيز يوسف(ع) دوّمين دليل داوطلبي خود را در منصب خزانه‏داري‏کشور مصر، علم و آگاهي‏هاي گسترده خود - عليم - در زمينه مسائل اقتصادي‏مي‏داند.

نکته مهمي که از آيه مذکور برداشت مي‏شود آن است که لازم است سيستم‏مديريتي در نظامات توحيدي افرادي را گزينش کنند که علم و تخصّص فعلي‏براي منصب مورد نظر داشته باشند و يا دست کم چنين افرادي بر کساني که‏آگاهي‏هاي اجمالي داشته و مي‏خواهند در ضمن اشتغال به خدمت، تخصّص‏لازم در آن کار را به دست آورند اولويت داشته باشند. نکته مذکور از آيه قبل و نيزآياتي که ذکر مي‏گردد نيز استفاده مي‏شود.

قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيکَ بِهِ قَبْلَ أَن تَقُومَ مِن مَّقَامِکَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ.

(نمل: 39)

در اين آيه که مربوط به مشاوره سليمان(ع) با برخي از کارگزاران خود نسبت به‏آوردن تخت بلقيس - ملکه سبا - به يمن است، يکي از کارگزاران حضرت - که ازطايفه جنّ بوده است - پيشنهاد مي‏کند که اين مأموريت بدو سپرده شود، چون‏او از دو ويژگي: توانايي لازم در انجام اين کار و نيز صداقت در امانتداري برخورداراست و آوردن تخت به همراه بلقيس، نياز به اين دو ويژگي دارد.

يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ. (قصص: 26)

در اين آيه نيز يکي از ملاک‏هاي گزينش موسي(ع) به خدمت‏گزاري خانواده‏شعيب(ع) قدرت و توانايي او ذکر گرديده است. بديهي است قدرتمند بودن‏مفهومي عام بوده و در هر منصب و شغلي به تناسب همان شغل منطبق خواهدشد.

از اين‏رو اگر منصب واگذار شده به فردي، مربوط به عموم جامعه بوده وکمترين سهل‏انگاري در نحوه گزينش آن، ممکن است خسارات مهمّي رإ؛ب‏ب‏چ‏کک‏ک‏متوجه جامعه نمايد، ضروري است قدرت و توان مديريتي او نسبت به انجام آن‏مأموريت کاملاً مورد بررسي قرار گيرد، تنها افرادي گزينش شوند که علاوه برامين بودن، قوي‏ترين و عالي‏ترين مردم نسبت به آن شغل باشند. به همين‏سبب در روايات بسياري به اين مسأله مهم عنايت ويژه‏اي شده است؛ چنانکه‏در زمينه انتخاب رهبري، توان مديريتي بالا و برخورداري از علم فراوان درزمينه معارف الهي دو معيار اصلي است؛ علي(ع) در اين باره مي‏فرمايد:

ايها الناس إن أحق الناس بهذاالامر أقواهم عليه و أعلمهم بامراللَّه.[10]

اي مردم شايسته‏ترين فرد براي احراز اين منصب - رهبري مسلمانان - قوي‏ترين‏آنان نسبت به انجام آن و عالم‏ترين آنان در معارف ديني است.

بعد از بيان ويژگي‏هاي عام که براي تمامي مناصب - حساس و غيرحساس -در نظام اسلامي، اتّصاف به آن لازم است اينک برخي ديگر از اوصاف کارگزاران‏در نظام حکومتي اسلام را از منظر قرآن و عترت مورد بررسي قرار مي‏دهيم:

1. قوّام به قسط بودن‏

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا کُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلّهِ. (نساء: 135)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا کُونُوا قَوَّامِينَ لِلّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ. (مائده: 8)

وَإِنْ حَکَمْتَ فَاحْکُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. (مائده: 42)

از آيات فوق و ديگر آياتي که همين مضمون يا مشابه آن را در بر دارد[11] به‏خوبي فهميده مي‏شود که وقتي براي هر مؤمني ايستادگي و قيام به قسط و نفي‏تبعيض لازم است طبعاً براي کساني که به عنوان کارگزاران حکومتي منصوب‏شده‏اند داشتن اين ويژگي ضرورت بيشتري خواهد داشت.

علي(ع) در نامه‏اي به مالک‏اشتر از او مي‏خواهد که عدالت را در تمامي ابعادش‏حتي در نگاه و اشاره چشم و سلام کردن و اشاره کردن با همگان رعايت کرده تازورمندان در او طمع ننموده و ناتوانان از عدالتش مأيوس نگردند.

واسِ بَيْنَهُمْ في اللَّحْظَةِ وَالنَّظْرَةِ وَالْإشارَةِ وَالتَّحِيَّةِ حَتّي لايَطْمَعَ الْعُظَماءُ في حَيْفِکَ وَلايَيْأسُ الضُّعَفاءُ مِنْ عَدْلِکَ.[12]

آن حضرت در نامه‏اي به محمدبن أبي‏بکر نيز به اين مسأله مهم اين چنين‏سفارش مي‏کند:

أحِبَّ لِعامَّة رَعِيّتِکَ ما تُحِبُّ لِنَفْسِکَ وَ أهْلِ بَيْتِکَ وَ أَکْرِهْ لَهُمْ ما تَکْرَهُ لِنَفْسِکَ وَأَهْلِ بَيْتِکَ فَاِنَّ ذلِکَ أَوْجَبُ لِلْحُجَّةِ و أَصْلَحُ لِلرّعيّةِ.[13]

2. اصلح بودن از ديگران:

فردي که در نظام اسلامي، سمتي قبول مي‏کند مي‏بايست از تمامي افرادجامعه اولي و اصلح باشد. بنابراين اگر فردي مي‏داند در بين افراد جامعه‏شخصي شايسته‏تر از او جهت احراز منصبي وجود دارد، حق ندارد خود راداوطلب آن نموده بلکه لازم است او را در احراز آن سِمَت بر خود مقدم دارد. درغير اين صورت آن شخص طبق برخي روايات خائن به خداوند، پيامبر(ص) و همه‏مسلمانان خواهد بود. در اين زمينه روايات متعددي وجود دارد که برخي از آنهاچنين‏اند:

پيامبر(ص) در سخني هشداردهنده فرمود:

مَنْ تَقَدَّمَ عَلي قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمينَ وَ هُوَ يَري أَنَّ فيهِمْ من هو افضل منه فقد خان اللَّه‏و رسوله و المسلمين.[14]

هر کس جلودار - امام - عده‏اي از مسلمانان گردد در حالي که مي‏داند در بين مسلمين‏فردي بهتر از او وجود دارد پس خائن به خدا، رسولش و مسلمانان خواهد بود.

و در روايتي ديگر پيامبر(ص) فرمود:

مَنْ اسْتَعْمَلَ غُلاماً في عِصابَةٍ فيها مَنْ هُوَ أَرْضي لِلّهِ مِنْهُ فَقَدْ خانَ اللَّهَ.[15]

هر کس جواني را به حکومت جمعي بگمارد در حالي که فردي در بين آن جمع‏وجود دارد که بيشتر مورد رضاي خداست به خداوند خيانت کرده است.

برخي روايات نيز از کساني که صلاحيت کاري را نداشته و خود را متولي آن‏نيز مي‏کنند، به عنوان افرادي که شخصيت خويش را ذليل نموده‏اند ياد شده‏است. در حديثي از پيامبر(ص) وارد شده است:

لايَنْبَغي لِلْمُؤمِنِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ قيلَ لَهُ: وَ کَيْفَ يُذِلّ نَفْسَهُ؟ قالَ: يَتَعَرَّضَ لِمالايُطيقُ.[16]

مؤمن حق ندارد خود را به ذلّت بيندازد. پرسيده شد چگونه به ذلت مي‏افتد؟فرمود: خود را داوطلب کاري کند که بيش از توان اوست.

3. مراقبت از خود در برابر رانت‏خواري بستگان:

از آنجا که پذيرش منصب در نظام اسلامي بويژه مناصب مهم، زمينه‏سوءاستفاده اقوام و خويشان کارگزار را از مقامش فراهم مي‏کند، بسيار ضروري‏است که صاحبان چنين مناصبي با التزام جدّي به مقرّرات و ضوابط شرعي وقانوني و نگرش متساوي به همگان و نيز برخورد قاطع با رانت‏خواران، از خود ومسئوليتي که به آنان محوّل گرديده دفاع کنند. در اين زمينه سيره حکومت‏علي(ع) بسيار روشنگر است آنجا که امام(ع) از مالک اشتر مي‏خواهد که مراقب‏نزديکان و اقوامش بوده و مانع سوءاستفاده‏شان از منصب او گردد:

... همانا زمامداران را خواص و نزديکاني است که خودخواه چپاولگرند و درمعاملات انصاف ندارند؛ ريشه ستمکاريشان را با بريدن اسباب آن بخشکان و به هيچ‏کدام از اطرافيان و خويشاوندانت زمين را واگذار مکن و به گونه‏اي با آنان رفتار کن که‏قراردادي به سودشان منعقد نگردد که به مردم زيان رساند، مانند آبياري مزارع يازراعت مشترک که هزينه‏هاي آن را بر ديگران تحميل کنند. در آن صورت سودش‏براي آنان و عيب و ننگش در دنيا و آخرت براي تو خواهد ماند.[17]

در اينجا دو نمونه از سيره حکومتي رسول اکرم(ص) و اميرالمؤمنين(ع) را بيان‏مي‏کنيم:

الف. وقتي آيه زکات نازل شد، برخي از بني‏هاشم به محضر رسول‏خدا(ص) شرفياب شده و از آن حضرت خواستند که به جهت قرابت و خويشاوندي باپيامبر(ص) ، مسئوليت جمع‏آوري زکات را به آنها واگذارد تا از اين طريق بخشي اززکات به آنها تعلق گيرد. پيامبر(ص) با اين پيشنهاد مخالفت نمود و مسئوليت اين کاربه عده‏اي ديگر واگذار نمود.[18]

ب. عبداللَّه‏بن جعفر داماد علي(ع) به محضر حضرت مشرف گرديد و عرضه‏داشت:

يا اميرالمؤمنين دستور بدهيد که به من کمک ويژه شده يا خرجي داده شود به‏خدا قسم چيزي ندارم مگر آنکه مرکب خويش را بفروشم.

امام(ع) فرمود:

لا واللَّهِ ما أُجِد لَکَ شَيْئاً اِلّا أن تَأْمُرَ عَمَّکَ اَنْ يَسْرِقَ فَيُعْطِيکَ.[19]

نه به خدا سوگند چيزي براي تو ندارم، مگر اينکه بخواهي عمويت دزدي کند و به‏تو بدهد.

نکته‏اي که در اينجا ممکن است مطرح شود اين است که در قرآن کريم ازقول موسي(ع) آمده است که فرمود:

وَاجْعَل لِي وَزِيراً مِنْ أَهْلِي هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي. (طه: 31 - 29)

وزيري از خاندانم براي من قرار ده، برادرم هارون را، با او پشتم را محکم کن.

آيا اين گفتار نقض مطلب پيشين نيست؟

در پاسخ بايد گفت: دليل انتخاب هارون توسط موسي(ع) به سبب ويژگي‏ها وشايستگي‏هايي بود که در او وجود داشته و ارتباطي با قرابت و خويشاوندي اونداشت چنانکه اين امر در آيات ديگر به آن اشاره شده است:

وَأَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَاناً فَأَرْسِلْهُ مَعِيَ رِدْءاً يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَن‏يُکَذِّبُونِ.

(قصص: 34)

برادرم هارون زباني فصيح‏تر از من دارد او را همراه من بفرست تا ياور من باشد ومرا تصديق کند مي‏ترسم مرا تکذيب کنند.

بعلاوه آنکه در آيات متعدد قرآن، خويشاوندگرايي بدون ملاحظه حق ياباطل بودن مذموم شمرده شده و به تنهايي موجب هيچ‏گونه مزيّت و امتيازي‏نخواهد بود چنانکه در قضيه نوح(ع) خداي متعال به او نسبت به فرزندش فرمود:

... إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِکَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ. (هود: 46 - 45)

و يا در ماجراي ابراهيم(ع) که از خداوند درخواست نمود تا عهد امامت را درذريه‏اش قرار دهد: (قال و من ذريتي) خداي متعال فرمود:

لاَ يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ. (بقره: 124)

4. دلسوزي به مردم:

خيرخواهي و دلسوزي به مردم که از آن در قرآن کريم با عنوان (نُصح) ياد شده، از ويژگي‏هاي بارز پيامبران و اولياء مي‏باشد. در قرآن کريم حدود 13بار اين واژه با مشتقاتش تکرار شده است که اغلب آنها مربوط به انبياء الهي‏است:

در سوره اعراف آيه 79 از قول صالح(ع) به قومش آمده است:

يَاقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُکُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَکُمْ. (اعراف: 9(ع) )

و نيز در همين سوره آيه 62 از قول نوح(ع) به قومش مي‏خوانيم:

أُبَلِّغُکُمْ رِسَالاَتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَکُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللّهِ مَا لاَتَعْلَمُونَ. (اعراف: 62)

و در سوره اعراف آيه 68 هود(ع) خطاب به قومش مي‏فرمايد:

أُبَلِّغُکُمْ رِسَالاتِ رَبِّي وَأَنَا لَکُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ. (اعراف: 68)

از همه اين آيات و نيز رواياتي که در ذيل آن مي‏آيد استفاده مي‏شود که برخدمتگزاران در نظام اسلامي که هر يک به نحوي در مسير انبياء الهي که‏بزرگترين خادمين به بشريت هستند، لازم است حسّ دلسوزي به مردم را دراعماق وجودشان احساس کنند.

در گفتار علي(ع) خطاب به محمدبن ابي‏بکر زماني که او را به عنوان فرماندارمصر منصوب نمود آمده است:

فَاخْفِضْ لَهُمْ جَناحَکَ وَ أَلِنْ لَهُمْ جانَبَکَ وَ أَبْسِطْ لَهُمْ وَجْهَکَ.[20]

با مردم، فروتن، نرمخو و مهربان، گشاده‏رو و خندان باش.

و خطاب به مالک‏اشتر فرمود:

مهرباني با مردم را پوشش دل خويش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش، مباداهرگز همانند حيوان شکاري باشي که خوردن آنان را غنيمت داني، زيرا مردم دودسته‏اند: دسته‏اي برادر ديني تو و دسته ديگر در آفرينش همانند تو مي‏باشند.[21]

5 . روحيه انتقادپذيري:

از آنجا که هدف اصلي نظام اسلامي رشد و تعالي همه جانبه مردم است،ضروري است کارگزاران نظام روحيه بالايي در انتقادپذيري داشته باشند؛ چون‏تنها در اين صورت است که ضعف‏ها و ناتواني‏ها مشخص گرديده و عوامل رشد وارتقاء جامعه، ميدان بروز مي‏يابد. با گشودن باب انتقادهاي سازنده در جامعه،عرصه براي خيرخواهان حقيقي باز شده و زمينه نفوذ متملّقان بسته خواهدشد؛ چون چاپلوسان تنها در فضايي رشد مي‏کنند که باب انتقاد و نصيحت بسته‏باشد؛ بنابراين لازم است کارگزاران نظام اسلامي در هر مرتبه‏اي که قرار دارندخود را مبرّا از عيوب ندانسته و از آنان که به سياست‏هاي آنها انتقاد مي‏کنند باشرح‏صدر و چهره‏اي باز استقبال کنند. چنان که حضرت علي(ع) با اينکه از مقام‏عصمت برخوردار است آنگاه که در جايگاه رهبري مسلمين قرار مي‏گيردمي‏فرمايد:

فَاِنّي لَسْتُ في نَفْسي بِفَوْقَ أَنْ أُخْطِيَ وَ لا أمَنُ ذلِکَ مِنْ فِعْلي اِلّا أَنْ يَکْفِيَ اللَّهُ مِنْ‏نَفْسي ما هُوَ أَمْلَکُ بِهِ مِنّي.

من خود را برتر از آن که اشتباه کنم و از آن ايمن باشم نمي‏دانم مگر آنکه خداوندمرا حفظ فرمايد.

از اين‏رو يکي از حقوق والي بر ذمه مردم، خيرخواهي پيوسته آنان نسبت به‏او مي‏باشد:

... و اما حقي عليکم فالوفاء بالبيعة و النصيحة في المشهد و المغيب.[22]

حق من بر شما آن است که به بيعت من وفادار بوده و در آشکار و نهان برايم‏خيرخواهي کنيد.

در عهدنامه به مالک اشتر نيز از او مي‏خواهد کساني را به همکاري خويش‏برگزيند که در حق‏گويي از صراحت بيشتري برخوردار باشند نه آنان که اهل‏تملق و چاپلوسي‏اند:

وَلْيَکُنْ أثَرَهُمْ عِنْدَکَ أَقْرَبَهُمْ بِمُرّ الحق.[23]

بايد برگزيده‏ترين مردم نزد تو افرادي باشند که سخن تلخ حق بيشتر به تو گويند.

آن حضرت در جاي ديگر تنها چنين افرادي را دوست حقيقي انسان‏مي‏داند:

اِنَّما يُحِبّکَ مَنْ لايَتَمَلّقکَ.[24]

6 . نظم کاري:

نظم کاري و برنامه‏ريزي دقيق کارگزاران در نظام اسلامي از برجسته‏ترين‏ويژگي آنان محسوب مي‏شود؛ چون با اين روش از تضييع وقت جلوگيري شده واز امکانات و منابعي که در اختيارشان مي‏باشد استفاده بهينه خواهد شد. امام‏علي(ع) در عهدنامه‏شان به مالک اشتر از او مي‏خواهد که در ضمن يک برنامه‏ريزي‏جامع، مسير فعّاليت‏هاي روزانه خود را مشخص نمايد و هر کاري را در زمان‏خاص خودش انجام دهد:

ثَم امْضِ لِکُلّ يَوْم عَمَلَهُ فَاِنَّ لِکُلِ‏ّ يَوْمٍ ما فيهِ.[25]

در دستورالعملي ديگر آن حضرت از والي منصوب خويش مي‏خواهد تنها به‏مأموريت‏هاي محوله در حوزه خويش اکتفا نموده و از عهده گرفتن کاري که به اومربوط نيست اجتناب نمايد:

إنَّ تَضْييعَ المَرْءِ ما وَلّي و تَکَلَّفُهُ ما کَفي لِعَجْزٍ حاضِرِ وَ رَأيٍ متبر.[26]

آيةاللَّه جوادي آملي در تبيين اين حديث مي‏فرمايد:

کارگزاري که حوزه مسئوليت خود را ضايع گرداند و کار ديگري را که به عهده اونيست و ديگران عهده‏دار آن هستند انجام دهد، از لحاظ قدرت و توان عملي عاجز وزبون است و از لحاظ بينش اداري، اجتماعي و سياسي نابخرد و خام مي‏باشد، زيرادرست نمي‏انديشد و صحيح گام برنمي‏دارد.[27]

پيامبر اکرم(ص) به دليل مفاسد و خسارات فراوان بي‏نظمي و تعويق انداختن‏کارها در خطابي تهديدآميز به تجّار و کساني که مردم به آنان مراجعه مي‏کنندمي‏فرمايد:

وَيْلٌ لِتُجّارِ أمّتي مِنْ لا وَاللَّهِ وَ بَلي وَاللَّهِ وَ وَيْلٌ لِصنّاعِ أمّتي مِنَ الْيَوْمِ وَغدٍ.[28]

7. پرهيز از مال حرام - رشوه و... :

در نظام اسلامي لازم است حقوق و دستمزدي که کارگزاران دريافت‏مي‏دارند از هر نوع آلودگي و شبهه‏اي مبرّا باشد. در قرآن و سنّت به شدّت ازحرام‏خواري نهي شده و از مردم بويژه حاکمان درخواست شده که از اين طريق‏زمينه سقوطشان را فراهم نکنند. در سوره بقره آيه 188 خطاب به مؤمنين‏آمده است:

وَلاَ تَأْکُلُوا أَمْوَالَکُمْ بَيْنَکُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَي الْحُکَّامِ لِتَأْکُلُوا فَرِيقاً مِنْ أَمْوَالِ‏النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (بقره: 188)

گرچه مخاطبين آيه شريفه عموم مسلمانان هستند اما قطعاً کارگزاران‏حکومتي به دليل مسئوليت‏هاي مهمي که در حفظ اموال مردم و استردادحقوق از دست رفته آنان دارند بيش از ديگران مشمول اين نوع خطاب هستند.نکته مهمي که در اين آيه شريفه قابل توجه است به کارگيري واژه (تُدْلُوا)نسبت به اموال حرام است. آيةاللَّه جوادي آملي در تبيين اين معنا مي‏فرمايد:

کسي که اهل رشوه است درونش به منزله چاهي است که رشوه‏دهنده با مال‏حرام، دلوي در آن فرو مي‏برد و از درون آن مقداري لجن بيرون مي‏آورد. اين چاه بدبودر قيامت ظهور مي‏کند. (يَوْمَ تُبْلَي السَّرَائِرُ) (طارق: 115) )9)

در سيره حکومتي امام علي(ع) مقابله با حرام‏خواري و رشوه‏دهندگان، بسيار به‏چشم مي‏خورد. از جمله آنها قضيه‏اي است که از آن حضرت در نهج البلاغه نقل‏شده است:

... شب هنگام کسي به ديدار ما آمد و ظرفي سرپوشيده پر از حلوا داشت معجوني‏در آن ظرف بود؛ چنان از آن متنفّر شدم که گويا آن را با آب دهان مار سمّي ياقي کرده‏آن مخلوط کرده‏اند. به او گفتم: هديه است يا زکات وصدقه؟ چون که اين دو بر مااهل‏بيت پيامبر(ص) حرام است. گفت: نه، نه زکات است نه صدقه، بلکه هديه است. گفتم:زنان بچّه مرده بر تو بگريند! آيا از راه دين وارد شدي که مرا بفريبي؟ يا عقلت آشفته‏شده يا جن‏زده شدي؟ يا هذيان مي‏گويي؟...[29]

آن حضرت در بياني ديگر يکي از اوصاف کارگزاران حکومتي را اهل رشوه‏نبودن مي‏داند چون اين امر سبب پايمال شدن حقوق مردم خواهد شد:

... وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لا يَنْبَغي اَنْ يَکُونَ الْوالي عَلَي الْفُرُوجِ وَالدّماءِ وَالْمَغانِمَ وَالْاَحْکامِ‏وَ اِمامَةِ الْمُسْلِمينِ... اَلْمُرْتَشي فِي الْحُکْمِ فَيَذْهَبُ بِالْحُقُوقِ.[30]

اوصاف کارگزاران نظام اسلامي اگر به صورت تفصيلي مورد بررسي قرارگيرد، بيش از مواردي است که بيان گرديد اما همانگونه که در آغاز مقاله بيان‏گرديد، اساسي‏ترين ويژگي‏هاي کارگزاران اسلامي به دو امر برمي‏گردد: تعهّد وتخصّص. هرگاه اين دو وصف در مفهوم حقيقي‏اش به هنگام گزينش مناصب‏حکومتي لحاظ گردد نظام جامعه در مسير تعالي قرار مي‏گيرد و زمينه نيل به‏اهداف عالي نظام اسلامي فراهم خواهد شد.